



فهرست

- | | |
|-----|--|
| ۹ | بخش اول: واژگان و املا |
| ۶۵ | بخش دوم: معنی و مفهوم |
| ۱۰۳ | بخش سوم: دانش زبانی |
| ۱۱۵ | بخش چهارم: دانش ادبی |
| ۱۲۹ | بخش پنجم: تاریخ ادبیات |
| ۱۵۱ | بخش ششم: بانک سؤال‌های امتحانی و پاسخ‌نامه |



بخش اوّل

واژگان و املا

منوی پیشنهادی سرآشپز در این بخش:

- معنی همهٔ واژه‌های دشوار همراه شاهد مثال (هم آنهایی که در انتهای کتاب درسی معنی شده‌اند و هم آنهایی که معنی نشده‌اند).
- جمع‌آوری واژگان مهمّ املائی
- بیان نکات املائی هر درس با توضیحی کامل همراه مثال‌هایی متنوّع



وکاب وین رچی

- ◀ **مُحال**: ناشدنی، غیرممکن
- ◀ **مصطفی**: برگزیده، لقب حضرت محمد (ص)
- ◀ **از پی کسی رفتن**: به دنبال کسی رفتن، پیروی
- ◀ **مُحال** است سعدی که راهِ صفا **توان رفت جز بر پی مصطفی**

واژه‌های مهمّ املائی

- ◀ **طلعت** (طلوع) * **زینت‌ده** (تزیین) * **دستگیر** * **خطاب‌بخش** *
- ◀ **پوزش‌پذیر** * **بنی‌آدم** * **لطف** (لطافت) * **متّفق** (اتّفاق) *
- ◀ **الهیّت** (الهی) * **کنه** * **ماهیت** * **ماورا** * **بصر** (بصیرت) *
- ◀ **منتها** (نهایت) * **تأمّل** * **صفا** * **حاصل** (محصول) * **محال** * **مصطفی**

درس اوّل

پیش از اینها

- ◀ **خشت**: آجر، آجر خام
- ◀ **مثل قصرِ پادشاهِ قصّه‌ها** **خشتی از الماس و خشتی از طلا**
- ◀ **برج**: ساختمان یا بنای بلند
- ◀ **عاج**: دندان‌های بالایی فیل
- ◀ **بلور**: شیشه

پایه‌های **بُرْجش** از **عاج** و **بلور** بر سر **تختی** نشسته باغ‌رور

- ◀ **طنین**: آهنگ، انعکاس صدا
- ◀ **نعره**: فریاد بلند از روی خشم
- ◀ **توفنده**: پرخروش، خروشان، غوغاکننده

رعد و برق شب، طنین خده اش سیل و طوفان، نعره توفنده اش

◀ نیت: قصد، آهنگ، عزم

نیت من در نماز و در دعا ترس بود و وحشت از خشم خدا

◀ ریا: دورویی، نفاق

◀ گلیم: نوعی فرش بدون پرز که با نخ پشمی، پنبه‌ای یا کنفی بر روی

دار و با دست بافته می‌شود و نقش‌های رنگین معمولاً هندسی دارد.

◀ بوریا: حصیری که از نی می‌بافند.

گفت: «آری خانه او بی‌ریاست فرش‌هایش از گلیم و بوریاست»

واژه‌های مهم املايي

◀ قصر * قصه * خشتی از الماس و طلا * عاج * بلور * غرور (مغرور) *

رعد و برق * طنین * سیل و طوفان * نعره * توفنده (توفان) *

حضور (حاضر) * بی‌رحم (رحیم) * پرس و جو * وحشت * وضو


نکات مهم املايي

در زبان فارسی بعضی حروف مانند «ذ، ز، ض، ظ»، «س، ص، ث»

و «ح، ه» مانند هم تلفظ می‌شوند، اما شکل نوشتاری متفاوتی

دارند؛ با دقت در معنا و مفهوم کلمه‌ها می‌توانیم شکل درست

نوشتاری آنها را تشخیص دهیم.

 **مثال:** • زلت: لغزش، خطا / ذلت: پستی، خواری

• ظل: سایه / ضل: گمراهی

حکایت به خدا چه بگویم؟

واژه‌نامه

◀ ارباب: رئیس، بزرگ، کارفرما، صاحب و مالک منطقه

روزی غلامی کوسفندان **اربابش** را به صحرا برد.

◀ خداوند: در این حکایت به معنای صاحب، مالک

خداوندش را بگویی که گرگ برود.

واژه‌های مهم املائی

◀ غلام * ارباب * صحرا * انبوه * سراغ

درس دوم

خوب، جهان را بین!

واژه‌نامه

◀ بی‌همتا: بی‌نظیر، بی‌مانند

◀ اسرار: جمع سرّ، رازها

از شگفتی‌های آفرینش خالق **بی‌همتا**، **اسرار** پیچیدهٔ حکیمانه در

آفریدن خفاشان است.

◀ حدقه: مردمک چشم، کاسهٔ چشم

خدا برای او دو چشم سرخ و دو **حدقه**، چونان ماه تابان آفرید.

◀ جثّه: بدن، پیکر

به مورچه و کوچکی **جثّه** آن بنگر.

◀ خزان: پاییز

پره‌های طاووس، چونان برگ خزان دیده، می‌ریزد.

◀ زرز: طلا

◀ ناب: خالص، صاف، زلال

اگر در تماشای یکی از پره‌های طاووس دقت کنی، لحظه‌ای به سرخی گل و لحظه‌ای دیگر به سبزی و گاه به زردی زر ناب، جلوه می‌کند.

◀ فراز: بلندی، بالا

◀ یال: موهای پرپشت و بلند که روی گردن برخی حیوانات مانند شیر و اسب می‌روید.

بر فراز گردن طاووس، به جای یال، کاکلی سبزرنگ و پرنقش و نگار روییده است.

👉 واژه‌های مهم املائی

- ◀ خالق (خلق) * بی‌همتا * اسرار * حکیمانه (حکمت) * خفاشان *
- چونان * برمی‌گزینند * پرتو * جست‌وجو * حدقه * قدرت دفع *
- متحد (اتحاد) * کشتزار * جثه * عظمت (عظیم) * جایگاه ویژه *
- طاووس * نقش و نگار * خزان دیده * زر * جلوه خاص

بخش دوم

معنی و مفهوم

منوی پیشنهادی سرآشپز در این بخش:

- معنی همه شعرهای کتاب: شعر روی جلد کتاب، درس‌ها، تمرین‌ها، شروع فصل‌ها و پشت جلد کتاب.
- ارائه مفهوم برای بیت‌هایی که نیاز به توضیح تکمیلی دارند.



ویک‌ب‌وین‌روپی

شعر آغازکنندهٔ فصل اول

چشم دل باز کن که جان بینی آنچه نادیدنی است، آن بینی
 ◀ معنی: چشم دلت را بگشا و بصیرت داشته باش تا آن چیزی را که نمی‌شود با چشم سردید با بصیرت ببینی.

هاتف اصفهانی

درس اول

پیش از اینها

پیش از اینها، فکر می‌کردم خدا خانهای دارد میان ابرها
 ◀ معنی: در گذشته، خیال می‌کردم که خانهٔ خداوند در بین ابرهاست.

مثل قصر پادشاه قصه‌ها خشتی از الماس و خشتی از طلا
 ◀ معنی: خانه‌اش مانند کاخ پادشاهان در قصه‌ها از الماس و طلا ساخته شده است.

پایه‌های برجش از عاج و بلور بر سر تختی نشسته با غرور
 ◀ معنی: جنس پایه‌های ساختمان بلند او از عاج و بلور است و خودش با غرور بر تختی نشسته است.

ماه، برق کوچکی از تاج او هر ستاره، پولکی از تاج او
 ◀ معنی: ماه نور کوچکی است که از تاج او می‌تابد و هر ستاره یک پولک از تاج اوست.

رعد و برق شب، طنین خنده اش سیل و طوفان، نعره توفنده اش
 ◀ معنی: رعد و برقی که در شب رخ می دهد، صدای خنده او و سیل و طوفان نتیجه فریاد توفانی اوست.

هیچ کس از جای او آگاه نیست هیچ کس را در حضورش راه نیست
 ◀ معنی: هیچ کس از جا و مکان او با خبر نیست و هیچ کس نمی تواند به حضورش راه یابد.

آن خدا بی رحم بود و خشمگین خانه اش در آسمان، دور از زمین
 ◀ معنی: آن خدا (که در تصوّر من بود) بی رحم و خشمگین بود و در آسمان به دور از زمین خانه داشت.

بود، اما در میان ما نبود مهربان و ساده و زیبا نبود
 ◀ معنی: حضور داشت ولی از ما دور بود و بامحبت و ساده و زیبا نبود.

در دل او، دوستی جایی نداشت مهربانی هیچ معنایی نداشت
 ◀ معنی: او اهل دوستی و مهربانی نبود و این معانی برایش غریب بود.

هر چه می پرسیدم از خود از خدا از زمین از آسمان از ابرها
 ◀ معنی: اگر درباره خودم، خدا، زمین، آسمان ها و ابرها (درباره خلقت) سؤالی می پرسیدم.

زود می گفتند: «این، کار خداست پرس و جو از کار او کاری خطاست»
 ◀ معنی: به سرعت پاسخ می دادند: «اینها کار خداوند است و پرسش و پاسخ درباره آنها کاری اشتباه است.»

نیت من در نماز و در دعا ترس بود و وحشت از خشم خدا
 ◀ معنی: قصد و نیت من در عبادت‌هایم، ترس و وحشت از خشم و غضب خداوند بود.

پیش از اینها، خاطرم دلگیر بود از خدا در ذهنم این تصویر بود
 ◀ معنی: پیش‌تر (در گذشته)، فکر و ذهنم دلگیر و غمگین بود و این تصوّرات (نامطلوب) را از پروردگار داشتم.

تا که یک شب، دست در دست پدر

راه افتادم به قصد یک سفر

◀ معنی: تا اینکه یک شب همراه پدرم برای سفری به راه افتادیم.

در میان راه در یک روستا خانه‌ای دیدیم، خوب و آشنا

◀ معنی: در بین راه خانه‌ای آشنا و خوب در یک روستا دیدم.

زود پرسیدم: «پدر، اینجا کجاست؟»

گفت: «اینجا خانه خوب خداست»

◀ معنی: به سرعت پرسیدم: «پدر اینجا کجاست؟» پدر پاسخ داد:

«اینجا خانه خوب و دوست‌داشتنی خداوند است.»

گفت: «اینجا می‌شود یک لحظه ماند

گوشه‌ای خلوت، نمازی ساده خواند»

◀ معنی: گفت: «می‌توانیم ساعتی اینجا بمانیم و در خلوت و آرامش،

نماز ساده‌ای بخوانیم.»

با وضوی دست و رویی تازه کرد بادل خود گفت و گویی تازه کرد

◀ معنی: وضویی بگیریم و دست و صورتمان را تازه و باطراوت کنیم و با خودمان خلوت و گفت و گو کنیم.

گفتمش: «پس آن خدای خشمگین خانه اش اینجا است؟ اینجا در زمین؟»

◀ معنی: به او گفتم: «پس خانه آن خداوند خشمگین اینجا روی زمین است؟»

گفت: «آری خانه او بی ریاست فرش پایش از گلیم و بوریاست»

◀ معنی: گفت: «بله، خانه خداوند ساده و بی ریاست. فرش های خانه اش هم از گلیم و حصیر است (بسیار ساده است)».

مهربان و ساده و بی کینه است مثل نوری در دل آینه است

◀ معنی: خداوند مهربان، باصفا، صمیمی و بدون قهر و کینه است و همانند نوری است که در آینه منعکس می شود.

عادت او نیست خشم و دشمنی نام او نور و نشانش روشنی

◀ معنی: راه و رسم او دشمنی و خشونت نیست؛ اسمش نور و نشانه اش روشنی و فروغ است.

تازه فهمیدم خدایم این خداست این خدای مهربان و آشناست

◀ معنی: تازه متوجه شدم که خدایم این خدای مهربان، آشنا و صمیمی است.

بخش سوم

دانش زبانی

منوی پیشنهادی سرآشپز در این بخش:

- بررسی همه نکات زبانی و دستوری
- کتاب همراه توضیحات کامل و مثال‌های کاربردی
- استفاده از جدول‌ها و نمودارها برای تثبیت آموخته‌ها



ویک‌ب‌وین‌روپی

درس اول

پیش از اینها



مصدر

فعل ماضی سوم شخص مفرد به اضافه «ن»، مصدر می‌سازد.
مثال: گفت + ن = گفتن / دیدن / شنیدن / بوییدن / نوشتن /
 کاشتن / خوردن / افتادن

نکات:

- ① مصدرها در دسته اسم‌ها قرار می‌گیرند.
- ② مصدرها انجام عملی را نشان می‌دهند، ولی شخص و شمار ندارند.

بن

بن قسمت اصلی، ثابت، تغییرناپذیر و تکرارشونده در صرف فعل است.
 دو نوع بن داریم: بن ماضی و بن مضارع
الف) بن ماضی: مصدر منهای «ن» پایانی

مثال: رفتن - ن = رفت
 مصدر بن ماضی

ب) بن مضارع: فعل امر مفرد منهای «ب» ابتدایی

مثال: برو - ب = رو
 فعل بن
 امر مضارع

سفر شکفتن

جمله 

سال گذشته آموختید که جمله، کلمه یا مجموعه‌ای از کلمه‌هاست که پیامی را به شنونده یا خواننده منتقل می‌کند. مهم‌ترین واژه در جمله **فعل** است.

فعل 

فعل بخشی از جمله است که دربارهٔ انجام عمل، رویداد یا ایجاد حالت، اطلاعاتی به ما می‌دهد.

- فعل، بخش اصلی جمله و محور معنایی آن است.
- معنی هر فعل، تعیین‌کنندهٔ این است که چند بخش دیگر باید به جمله اضافه شود.
- بعضی فعل‌ها مانند «آمد» فقط با گرفتن نهاد کامل می‌شوند؛ به این فعل‌ها **فعل ناگذر** می‌گویند.
- بعضی دیگر از فعل‌ها مانند فعل «شنید» علاوه بر نهاد، به مفعول هم نیاز دارند تا جمله را کامل کنند؛ به این فعل‌ها **فعل گذرا** می‌گویند.
- گروهی دیگر از فعل‌ها مانند «گرفت» علاوه بر نهاد و مفعول، به متمم هم نیاز دارند تا معنی کامل‌تری را به شنونده منتقل کنند.

فعل	اسم		
	متّم	مفعول	نهاد
آمد	-	-	فرهاد
شنید	-	را	قصّه
گرفت	کتاب فروشی	را از	کتاب

اسم

کلمه‌هایی مانند فرهاد، گلنوش، متین، قصّه، کتاب و کتاب فروشی **اسم** هستند و برای نامیدن کسی یا چیزی به کار می‌روند. اسم می‌تواند در جایگاه نهاد، مفعول و متّم قرار بگیرد که در این صورت در جمله به ترتیب نقش نهادی، مفعولی و متّمی می‌گیرد.

اجزای جمله

اجزای اصلی تشکیل دهنده جمله، فعل و اسم‌اند. فعل فقط در جایگاه فعلی قرار می‌گیرد، اما اسم در دیگر بخش‌های جمله می‌آید و نقش‌های مختلفی می‌پذیرد.

مثال:  مبادا گذر شتابان عمر را مسخره بگیرید.

مفعول فعل

• زندگی کردن به یادگیری اصول و روش‌هایی نیاز دارد.

نهاد متّم فعل